

کوروش کبیر

نوشته:

هارولد لمب

ترجمه:

دکتر صادق رضا زاده شفق

تصحیح و ویرایش:

علی عبدالحمیدی

به انضمام:

سخنان کوروش، ترجمه منشور کوروش، وصیت نامه، شجرنامه هخامنشیان

لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.
کوروش کبیر / تالیف هارولد آلبرت لمب؛ ترجمه صادق رضازاده شفق. - تهران:

یاران علوی ۱۳۹۱.

ISBN: 978-964-8583-31-1

۴۰۰ ص، [۱۶] ص. تصویر.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

The Cyrus The Great

عنوان اصلی:

۱. کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق. م. - سرگذشتنامه. ۲. کوروش

هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق. م. - جنگها. ۳. ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹

ق. م. الف. رضازاده شفق، صادق، ۱۳۷۴ - ۱۳۵۰. مترجم. ب. عنوان.

۱۳۹۱ ۵۹ کی / ۲۳۶ DSR ۹۵۵ / ۰۱۵۰۰۹۲ ۲۷۹۸۶۷۹

□ نام کتاب: کوروش کبیر

□ مؤلف: هارولد لمب

□ مترجم: دکتر صادق رضازاده شفق

□ ناشر: یاران علوی

□ ویرایش: علی عبدالحمیدی

□ تنظیم و صفحه‌آرایی: محسن تشری

□ نوبت چاپ: ۱۳۹۲ - اول این ناشر

□ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

□ قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

« کلیه حقوق اعم از طرح جلد، مطالب و ... محفوظ

و متعلق به مرکز پخش محراب علم می‌باشد»

مرکز پخش: ۰۹۱۹۳۹۰۷۰۲۹

فهرست مطالب

۷	دیباچه
۱۲	دیباچه
۱۵	یادداشت مؤلف
۱۸	یادداشت مترجم
۲۱	فصل اول: نشیمن در کوهستان
۲۳	بچه‌های دروازه
۳۲	پرتاب یک تیر
۴۶	پیشگویی مغان
۵۱	شهر مر
۶۰	سرود غارت ننوا
۶۸	رحم الهه بزر
۷۶	کوروش از برج عبور می‌کند
۸۳	فصل دوم: سوگند کوروش
۸۵	مسیر آریایی‌ها
۹۱	سرزمین گود
۹۶	پشم زرین وارتان
۱۰۰	قبر سکایی
۱۱۱	کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند
۱۱۴	فرمانی از طرف ازدهاک
۱۲۱	انتقام هارپینگ فرمانده سپاه
۱۳۱	سوگند در تالار مادها
۱۴۱	فصل سوم: گنج کرزوس
۱۴۳	پیشگویی کاهن دلفی
۱۴۷	الهام گویارو
۱۵۷	کلاه خودی که در ساردیس فرو افتاد
۱۶۸	کوروش با اسب‌ارتی‌ها روبرو می‌شود
۱۷۵	حکمای ملیطه
۱۸۰	هارپینگ شهریان یونیا
۱۸۷	ظهور تحولات بزر
۱۹۲	آشفتگی کوروش
۲۰۱	فصل چهارم: در آتش باختری
۲۰۳	کاوی ویشناسپه
۲۱۱	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد
۲۱۴	بلایی که در مهمانی رو آورد

میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دو هزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد **کوروش کبیر** نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظات در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین کرام برسانم. اولاً هرکس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی شگفت آور، جمله بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «**کوروش کبیر**» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است، دوم آن‌که با این‌که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیت او استناد دارد و بنابر این زمینه روشن و پهنای از تاریخ گذشته ما را در مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد، زیرا با این‌که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم را فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنفن در کتاب «**پروش کوروش**» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده، همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی

(گبرياس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکم دار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم دار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو^۱. البته امثله دیگر از این قبیل می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند و نیز نام آستیایک (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین انداز (آرش تیویگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه (ازدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند «دریای گیاه» به جای «جلگه‌های شمالی اروپا» و «سرزمین گود» به جای دره تفلیس و «کوه‌های سفید» به جای کوه‌های قفقاز و «کوه بلورین» به جای دملوند و «دریای کبود» به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند، از طرف دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد.

همچنین «امودریا» را «رود دریا» و «سیر دریا» را «رود ریگراز» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه امودریا، جزء «امو» به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را «جیحون» نامید و ایرانیان غیر از امودریا «وخشاب» یا «وخشاو» هم می‌نامیدند که ضبط (axus) یونانی از همان کلمه فارسی است. «سیردریا» را عرب «سیحون» نام داد و ظاهراً نام ایرانی آن «ینخرب» است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند.^۲ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترینج، مفهوم‌هایی نظیر «رود دریا» و «رود ریگزار» به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

1. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, gutium.

۲ - رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً «ارپیگ» یا «هارپاگوس» به قول یوستی اهل ماد، حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی‌ها با این‌که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پائین گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقاداتی جزئی مذکور را به ایشان نمودم و ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در ترجمه گوشزد نمایم. چنان‌که هرکسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب، اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی در آید و تا آن‌جا که امکان دارد سبک و روش مؤلف محفوظ بماند، در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهود است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران - تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

دکتر رضازاده شفق